

## حضرت سلطانه‌لیشاه گنابادی

سلطان العرفاء و زین الحکماء و رأس العلماء الزّهد الاتم و الخلق الاعظم و باقر علوم اولاد آدم مولانا الحاج ملا سلطانمحمد بیدختی گنابادی سلطانه‌لیشاه<sup>۱</sup> از بزرگترین علماء و عرفای اسلام هستند. ایشان در ۲۸ جمادی الاولی سال ۱۲۵۱ قمری در بیدخت گناباد از نواحی

مرکزی خراسان قدم به عرصه وجود نهادند و در سه سالگی به فراق پدر مبتلا شدند. از همان کودکی آثار کمال در ایشان هویدا بود، به نحوی که در میان اقوام و مردم بیدخت به هوش و ذکاوت و وقار و متانت شهرت داشتند. ایشان پس از طی کردن تحصیلات مقدماتی در بیدخت به دلیل عدم بضاعت کافی مدتی ترک تحصیل نمودند، ولی با شوق و اشتیاقی که داشتند مجدداً در سن هفده سالگی اشتغال به تحصیل علوم یافته، پیشرفت چشمگیری کردند، به گونه‌ای که اساتید محلی دیگر روحیه علمی ایشان را ارضاء نمی‌کردند. پس به قصد تحصیل علم پیاده عازم مشهد و چندی در آنجا ساکن شدند و از محضر علماء استفاده کردند. از آنجا نیز به عتبات عالیات مشرف شده، در فقه و اصول و علم رجال و تفسیر احاطه کامل یافتند و علوم فقهی را نزد علمائی نظیر حاج شیخ مرتضی انصاری کسب کردند و اجازه اجتهاد گرفتند. در مراجعت از عتبات به سبزوار رفتند و نزد حکیم متألّه حاج ملا هادی سبزواری به تحصیل حکمت مشاء و اشراق و متعالیه مشغول و در میان شاگردان مرحوم سبزواری ممتاز گشتند. بر کتاب اسفار نیز حواشی نوشتند. ولی اکتساب کامل علوم ظاهری تشفی خاطر حق جوی ایشان را نکرد و در طلب علم از قلوب عالمان بالله برآمدند. در این اوان حضرت سعادت‌علیشاه با جمعی از مریدان عازم مشهد بودند، در سبزواری به کاروانسرای وارد شدند. مرحوم حاج ملا هادی سبزواری که ارادت کامل به عرفای عظام



داشت، مجلس درس را تعطیل و به شاگردان خود گفت: درویش عالیقدری از تهران آمده‌اند، بد نیست شما هم به ملاقات ایشان بروید. جناب حاج ملا سلطانمحمد نیز همراه سایر طلباب به ملاقات رفتند و در همان جلسه اول مجذوب حضرت سعادت‌علیشاه گردیدند. ولی تسلیم نشده چندی بعد به گناباد مراجعت تا بالاخره در سال ۱۲۷۹ قمری پیاده با آتش شوق به سمت اصفهان مسکن حضرت سعادت‌علیشاه رفتند و خدمت ایشان توبه کرده و وارد در سلوک الی الله شدند.

آن بزرگوار در مدت قلیلی مراتب سلوک را طی و از طرف حضرت سعادت‌علیشاه مأمور ارشاد و دستگیری طالبان با لقب سلطانه‌لیشاه گردیدند. در سال ۱۲۹۳ قمری حضرت سعادت‌علیشاه خرقة تهی نمودند و ایشان متمکن مسند ارشاد و هدایت عباد شدند.

در زمان ایشان سلسله فقر و عرفان رونق تازه‌ای یافت و صیت فضائل صوری و معنوی حضرت سلطانعلیشاه همه ایران و بلکه غالب کشورهای اسلامی را پر نمود. همین امر باعث عداوت دشمنان و حسادت حاسدان گردید، تا اینکه در سحرگاه ۲۶ ربیع الاول ۱۳۲۷ قمری آن حضرت را در سن ۷۶ سالگی مخنوق و به شهادت رساندند. مزار مطهر ایشان در بیدخت گناباد می‌باشد.

آن حضرت تبخّر کامل در علوم مختلف داشتند و تألیفات بسیاری اعم از حواشی بر کتب گوناگون مثل اسفار ملاً صدرا یا تهذیب المنطق تفتازانی دارند. آثار مستقل ایشان عبارتند از: تفسیر بیان السّعادة فی مقامات العبادة، سعادتنامه، مجمع السّادات که به نام مرشد خود حضرت سعادتعلیشاه مرقوم فرمودند و همچنین کتابهای ولایت نامه، بشارة المؤمنین، تنبیه النّائمین، ایضاح و توضیح. دو مجلد اخیر شرحهای عربی و فارسی بر کلمات قصار عارف نامی باباطاهر می‌باشند.

---

(۱) در نوشتن بخشی از این قسمت از کتاب خورشید تابنده استفاده شده است. در غالب کتب تاریخی تألیف شده در زمان ایشان، شرحی از احوال یا لااقل ذکری از مقامات ایشان به میان آمده ولی جامع‌ترین کتابی که منحصرأ درباره آن حضرت تحریر شده کتاب «تابغة علم و عرفان در قرن چهاردهم هجری» تألیف حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده می‌باشد.